

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه پهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتورها)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• حرفه‌پژوهی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری، تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵۰، تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱، آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۴۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میم، توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

در باب پوزش و توبه‌ی مقامات



علی مسعودی‌نیا
نویسنده

رفیقی تعریف می‌کرد زمانی در محضر مسعود خان کیمیایی بوده و یکی از تهیه‌کنندگان نزد او می‌آید به شفاعت و وساطت که «آقا فلائی» که به شما اهانت کرد و سر ماجرای حاشیه و جنجال برایشان ساخت، عذر خواهی کرده و گفته به دل نگیرید و ببخشید! کیمیایی هم به حاضران در جمع نگاه کرده و با آن طنز خیلی خاصش گفته: «آخه «ببخشید» که مال اتوبوس و متروست. مثلاً پای کسی را لگد می‌کنی و می‌گویی ببخشید! نه که طرف را به خاک سیاه بنشانی و بعد بگویی، ببخشید و ماجرا فیصله پیدا کند!»، یکی، دو سال اخیر این «ببخشید» را زیاد شنیده‌ایم از مسئولان و دست‌اندرکاران دولت و رسانه. البته این عزیزان پیش از این چنان در کتمان خطای خویش ثابت قدم و سرسخت بوده‌اند که همین عذر خواهی‌های زبانی و به قول خودشان «لسانی» را هم باید به فال نیک گرفت؛ چرا که به‌حال انگار فشار جامعه و شبکه‌های اجتماعی توانسته تا حدی مبانی فرهنگ پوزش و عذر خواهی و اعتراف به خطا را در میان آن‌ها جا بیندازد، یا بهتر بگوییم، بر آنان تحمیل کند. عذر خواهی شفاهی فقط و فقط قدم اول است برای جبران و نوعی بیان پشیمانی و ابراز حسن نیت و میل به جبران خطا. اما به قول مسعود کیمیایی، گاهی ماجرا با یک «ببخشید» منتهی نمی‌شود. بله، در مورد فلان تپق در فلان مراسم، فلان بدرقتاری یک مسئول در برابر مردم، فلان لفظی که علما و مومنین نپسندیده‌اند و بر آن خرده گرفته‌اند، فلان شوخی یا حرف بی‌جا روی آنتن زنده و امثالهم، تاحدی واقعاً آن هم، نه به‌طور کامل که فقط تا حدی (می‌شود این اعتدال‌های لسانی را پذیرفت و به‌عنوان نخستین گام مسیر پاسخگو بودن و احساس مسئولیت صاحبان قدرت و رسانه، حتی آفرین و احسنی هم‌نثار طرف کرد که از نخوت و هیبت خود، قدری دوری جسته و کوشیده از آزرگان دلجویی کند. حالا چقدر در دل و در عمل کارش را خطا می‌داند و از آن پرهیز می‌کند، بماند. اما وقتی جانی از دست رفته، ظلم بزرگی شده، بیت‌المالی هدر رفته، جرمی صورت گرفته، اجحافی شده، غفلت و خطایی که برای تمام یا بخشی از جامعه زیان بار بوده به‌وقوع پیوسته، دیگر با یک «ببخشید» که نمی‌شود سر و ته قضیه را هم آورد، و پرونده‌اش را بست. اتفاقاً این طوری همان پوزش لسانی هم کم‌کم لوس و لوٹ می‌شود و تاثیر و ارزشش را از دست می‌دهد. مگر می‌شود در قبال چنین خطاهایی، پوزش شفاهی مقامات را پذیرفت و از تمام جوانب مجرمانه، غیر قانونی و نامشروع عمل آن‌ها درگذشت؟ باشد. اگر قرار است چنین باشد که دوسویه باشد؛ اگر از سوی آحاد جامعه هم خطاهایی سر زد، مرتکبان ببینند و شفاها عذر خواهی کنند و پرونده مختومه شود. چطور است؟ آیا سیستم قضایی و مسئولان رسانه‌های خودی حاضرند بپذیرند و بر مردم ببخشایند؟ مردم هم بلند بگویند ببخشید و استغفار می‌کنیم. اما آیا واقعاً پوزش و توبه، نه حتی در مسائل خیلی حاد اجتماعی و سیاسی، در قبال اعمال خیلی پیش‌پاافتاده‌ای مثل فلان حرکت مجرمانه در فلان جشن فارغ‌التحصیلی یا فلان مهدکودک، یا یکی به‌دوهای ناشی از هیجان عصبی و خشم یک فرد با یک مسئول یا مامور، یا فلان جمله در یک روزنامه‌ی - به‌عزم مسئولان - «غیر خودی»، یا ببخشید و استغفار از سوی مسئولان مورد عفو قرار می‌گیرد؟ می‌دانیم که در اکثر موارد چنین نیست. همین چند سطر که اکنون دارم می‌نویسم، اگر به تریج قبای یکی از این عزیزان بگیرد، کار بنده و این روزنامه با پوزش و توبه حل نخواهد شد. پس تا موقعی که این روند دوسویه نیست، این ببخشیدها هم بی‌بوده خواهد بود. اتفاقاً امکان بخشش خطای آن که قدرت و رسانه دارد، به‌خاطر شدت تاثیرش بر سرنوشت و عواطف مردم جامعه دشوارتر خواهد بود. ضمن اینکه فراموش نکنیم، اگر مدام بگوییم ببخشید و توبه و باز در بر همان پاشنه بچرخد و اعمالی که آشکارا جنبه مجرمانه دارد، تاثیر در سرنوشت آن مقام و آن مسئول نداشته باشد، راه برای خطاهای آفرین‌تر باز می‌شود. چون طرف می‌گوید هر کاری هم کنیم، آخرش یک ببخشید و یک توبه چاشنی‌اش می‌کنیم و خلاص. نقل است فردی فقیر رفت داخل یک قنادی و شروع کرد به شیرینی خوردن. حساسی که خورد، گفتند پولش؟ گفت ندارم. صاحب مغازه به او یک سیلی زد و پرت کرد بیرون. بعد از پنج دقیقه طرف دوباره آمد توی مغازه و گفت: «اگر قیمتش همین است، دو کیلو هم برای منزل می‌برم!»



حمایت برای ادامه حیات

درباره حضور مجید مجیدی کارگردان سینما به عنوان تهیه‌کننده در حوزه تئاتر



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

سابقه تهیه‌کنندگی اهالی سینما در حوزه تئاتر

سابقه حضور اهالی سینما در حوزه تئاتر به‌عنوان تهیه‌کننده را شاید بتوان تا اوایل دهه ۹۰ ردیابی کرد. هنگامی که جهانگیر کوشی در سال ۱۳۹۲ با تهیه‌کنندگی نمایش «مرغ باران»، به کارگردانی پری صابری، فصل جدیدی را در تهیه‌کنندگی تئاتر رقم زد. او این تجربه را در سال ۱۳۹۷ نیز با پری صابری تکرار کرد و تهیه‌کنندگی نمایش «گوروش» او را برعهده گرفت. حضور کمال تبریزی به‌عنوان تهیه‌کننده در کنار نمایش «مختلف‌الاضلاع»، به کارگردانی نادر فلاح از جمله دیگر موارد استفاده اهالی تئاتر از اهالی سینما به‌عنوان تهیه‌کننده بود که در سال ۱۳۹۸ رقم خورد. در جمله دیگر اهالی شناخته‌شده سینما که در سال‌های اخیر تهیه‌کنندگی تئاتر را برعهده گرفته‌اند، می‌توان به پرویز پرستویی، هادی حجازی‌فر، نوید محمدزاده، سعید روستایی و آزاده صمدی اشاره کرد. هنرمندانی که سابقه حضورشان در عرصه تئاتر به‌عنوان بازیگر در گرایش آن به حمایت از اهالی تئاتر بی‌تاثیر نبوده است. در این میان مواجهه با تیتراهی - چون منوچهر هادی یا کریم امینی تهیه‌کننده تئاتر شدند - می‌تواند موجب تصور دیگری هم شود. این تصور که حضور چهره‌های مشهور از اهالی سینما یا موسیقی در کنار گروه‌های تئاتری، افرادی که از اعتبارشان به‌عنوان یک چهره شناخته‌شده مایه می‌گذارند تا به‌عنوان تهیه‌کننده در کنار یک گروه نمایشی قرار بگیرند گاهی بیش از هر چیز به جهت تحریک کنجکاو مخاطبان تئاتر برای تماشای آن اثر است و الزاماً به‌معنای تأمین مالی گروه و تضمین‌کننده هزینه‌های صورت‌گرفته نیست. در واقع آن‌ها کاری را انجام می‌دهند که ترجیح برخی از گروه‌های نمایشی است. گروه‌هایی که ترجیح می‌دهند تنها از نام و اعتبار یک فرد به‌عنوان تهیه‌کننده در تبلیغات‌شان بهره ببرند و انتظار تأمین مخارج و هزینه‌های تولید را از او ندرند. از طرف دیگر در گروه‌هایی هم تهیه‌کننده همان سرمایه‌گذار است. کسی که بودجه را تأمین می‌کند و به‌جای هزینه‌ای که صرف کرده است، خود را مالک اثر می‌داند و انتظار دارد چهره‌های مورد علاقه‌اش به‌عنوان بازیگر در نمایش حضور داشته باشند. در مدلی دیگر نیز چهره‌های سینمایی جوان که پایگاه و خاستگاه‌شان تئاتر بوده است، برای حمایت از دانشجویان تئاتری وارد گود شده و تهیه‌کنندگی نمایش‌های آن‌ها را برعهده می‌گیرند تا این گروه‌های نوپا بتوانند با دغدغه کمتری نمایش‌های‌شان را در سالن‌های خصوصی روی صحنه ببرند. در این مورد در واقع در خلأ حمایت‌های نظام‌مند دولتی از گروه‌های تئاتری، هنرمندانی که در زمینه هنرهای نمایشی سابقه فعالیت دارند و موفق به دستیابی به جایگاهی قابل اعتنا در عرصه سینما شده‌اند با حساسیت بیشتری به مقوله حمایت از تولید و اجرای آثار نمایشی می‌اندیشند.

در غیاب صنف

با این‌همه تهیه‌کنندگی تئاتر در ایران نیازمند آن است که دارای صنفی مشخص و زیرساخت‌های قانونی معلوم و معین برای تعریف سازوکار فعالیت‌شان باشد تا زمانی که تعریف درست و دقیقی برای مفهوم تهیه‌کننده در تئاتر وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که یک تهیه‌کننده به وظایف خود آگاه باشد و حتی گروه اجرای یک نمایش بداند، قرار است این فرد چه مسئولیتی را در گروه برعهده بگیرد و چگونه می‌تواند به رشد اقتصادی اثرشان کمک کند. پس تا زمانی که تهیه‌کنندگان تئاتر در ایران، نه صنف و نه انجمنی، در خانه تئاتر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ندارند و منابع آموزشی و حتی آموخته‌های تجربی نیز در این زمینه موجود نیست؛ در نتیجه تعریف مشخصی هم از وظایف و مسئولیت‌های این شغل وجود ندارد.



نقد ساختارهای مدیریت قدرت در عصر مدرن

نمایشنامه «روال عادی» نوشته ژان کلود کرییر، فیلمنامه‌نویس مشهور فرانسوی، همکار لوئیس بونول، مؤسس و مدیر مدرسه ملی سینما، رمان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس است. «روال عادی» هم در فرم، هم در محتوا از جنس نمایش‌های مینی‌مال است اما موضوع مورد بحث متن، درک و شناخت عمیق و دقیق نویسنده از آن و چالش‌های به‌ظاهر ساده اما زیرکانه طراحی شده برای تقابل دو شخصیت نمایش (خبرچین و کمیسر) و حاشیه‌های تزیینی ظریف و مینیاتوری طراحی شده در حواشی کنش شخصیت‌ها که بر وقوف تدریجی و پنهان آن‌ها از معنای خستگی موقعیت خویش در کلیت نظام آمینتی گواهی می‌دهند، همه و همه از «روال عادی» اثری چالش‌برانگیز هم برای گروه اجرایی، هم برای مخاطب فراهم کرده است. چالشی که محمدرضا خاکی، کارگردان شناخته‌شده تئاتر یک‌بار در تابستان سال ۱۳۸۹ با حضور مسعود دلخواه و ایوب آقاخانی در مقام بازیگر در تالار سایه مجموعه تئاتر آن را پشت‌سر گذاشت و اجرایی به‌یادماندنی از «روال عادی» را به مخاطب پیشکش کرد. این بار و در بهار ۱۴۰۳ اما باید منتظر ماند و دید گروه جوانی که مجید مجیدی تهیه‌کنندگی نمایش آن‌ها را برعهده گرفته است، چگونه از عهده اجرای «روال عادی» ژان کلود کرییر برمی‌آیند.

چهره

درگذشت مرد خوش‌روی عرصه رسانه

آن‌ها که مجید فروغی را از نزدیک می‌شناختند، دوستانش یا خیل عظیم هنرمندانی که در سال‌های حضور او در روابط عمومی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اداره کل هنرهای تجسمی یا او در ارتباط بودند، جز روی خوش و گشودن هر گرهی که بسته می‌نمود، از او به یاد ندارند. مجید فروغی، پژوهشگر، روزنامه‌نگار و فعال عرصه رسانه، متولد ۱۳۵۶ بود و در کنار فعالیت‌های پژوهشی و رسانه‌ای متعدد در عرصه فرهنگ و هنر، مدیریت روابط عمومی جشنواره‌های ملی و بین‌المللی گوناگونی را نیز در کارنامه داشت. او که هم‌اکنون سمت ریاست گروه برنامه‌ریزی و توسعه اداره کل هنرهای تجسمی را برعهده داشت، دانشجوی آخرین سال‌های دوره دکتری علوم ارتباطات بود و هم‌زمان با فعالیت‌های اجرایی، در رشته روابط عمومی و خبرنگاری نیز تدریس می‌کرد. مجید فروغی روز پنجشنبه ۲۳ فروردین‌ماه، هنگام کوهنوردی درگذشت؛ رویدادی که برادرش رحیم فروغی و همسفر او در این سفر بی‌بازگشت با بهت‌زدگی برای رسانه‌های خبری تعریف کرد و از نقطه پایانی که در ۴۷ سالگی بر زندگی برادرش گذاشته‌شد، گفت.



کتابخانه

راز شهرت باخ

کتاب «موزه خیالی آثار موسیقایی (جستاری در فلسفه موسیقی)»، نوشته لیدیا گرا، با ترجمه حسن خیاطی در ۳۸۳ صفحه و با قیمت ۲۸۰ هزار تومان، توسط نشر نی منتشر شده است. در معرفی این کتاب آمده است، تا اواخر سده هجدهم، کسی نمی‌گفت باخ آثاری جاودان خلق کرده است که تا ابد موضوع تحسین خواهد بود. در واقع بین سال‌های ۱۷۵۱ و اوایل سده نوزدهم هیچ قطعه‌ای از باخ را شناسیده‌اند تا چاپ به‌شکل کامل آن نمی‌دانستند. چه اتفاقی افتاد که باخ این طور حیات دوباره یافت و «آثارش» از جاودانه‌ترین شاهکارهای موسیقی شدند؟ کتاب حاضر، پاسخی در خور و مفصل به این پرسش می‌دهد. کتاب «موزه خیالی آثار موسیقایی» که از مهم‌ترین آثار فلسفی موسیقی در سده اخیر است، علاوه بر اهل موسیقی - اعم از علاقه‌مندان به موسیقی کلاسیک و غیرکلاسیک غربی و موسیقی‌دانان ایرانی درگیر با رویکردهای غربی به موسیقی - برای علاقه‌مندان به فلسفه نیز بسیار خواندنی و راهگشاست.



موزه خیالی آثار موسیقایی
نویسنده: لیدیا گرا
مترجم: حسن خیاطی
انتشارات: نشر نی

تاریخ

آغاز عملیات فتح ۵



عملیات نامنظم و گسترده فتح ۵ در ۲۵ فروردین‌ماه سال ۱۳۶۶، در منطقه عملیاتی ساووت در شمال استان سلیمانیه عراق صورت گرفت. قرارگاه رمضان سپاه پاسداران که از سال ۱۳۶۴ مأمور به

گشودن جبهه‌های جدید در منطقه شمال عراق شده بود، با سازماندهی و اجرای عملیات در عمق خاک عراق در سال ۱۳۶۶، موقعیتی جدید فراهم کرد. براین اساس تلاش‌های سیاسی برای گسترش همکاری با گروه‌های عراقی مخالف حکومت صدام که همان معارضان عراقی بودند، صورت گرفت. در پی سلسله عملیات‌های فتح که از سال ۱۳۶۵ طراحی و اجرا شده بودند، مقدمات اجرای عملیات نامنظم فتح ۵ در شمال سلیمانیه فراهم شد. به این ترتیب با اتصال منطقه آزادشده از خاک عراق به ایران در شمال غرب و گشودن جبهه‌های جدید در برابر عراق، دشمن به نقل و انتقال وسیع از منطقه جنوب به غرب می‌پرداخت و مقدمه اجرای عملیات در جنوب فراهم می‌شد. ضمن اینکه جبهه‌های جدیدی در شمال غرب در برابر دشمن گشوده می‌شد و بخشی از نیروها و فرماندهی دشمن را تجزیه می‌کرد. در عملیات فتح ۵، بیش از ۱۲۰۰ نفر از نیروهای عراقی کشته و زخمی و حدود ۳۰۰ نفر به اسارت درآمدند.